

# تأملی بر کتاب مغنی الأریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الإعراب

۱۳۲-۱۳۵

— جواد آسه

دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانش‌پژوه مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث

*Mughni al-Arib fi Tahzib Mughni al-Labib an Kotob al-A'arib: A Review*

By: Javād Āse

**Abstract:** One way to optimize teaching sciences is to update their texts. In the Seminary School, syntax is taught during the first three years. The production of new syntax textbooks has been underway for some years. Since the production of new texts takes a long time, editing the available books has been on the agenda. Among these books is *Mughni al-Adib* which has been taught in the third year of the Seminary School. Prior to this book, *Mughni al-Labib* had been taught for many years; however, due to certain reasons, this book was content edited by some of the lecturers of the Seminary School in 1370, and published under the title of *Mughni al-Adib*. In 1397, *Mughni al-Adib* was also edited and published under the title of *Mughni al-Arib*. Since *Mughni al-Arib* is being taught in the third year of the new system of the Seminary School, it is necessary to criticize it. This article is going to criticize the introduction and the content of the book. The most important criticism is that *Mughni al-Adib* has been edited and changed into *Mughni al-Arib* while its teaching objectives have not yet been clarified by the Seminary School department of education for the teachers and the students. Basically, the students do not know about the purpose or purposes of learning this book. They do not know why they should only study the first and the fourth chapter out of the 8 chapters. They do not know why they need to learn *Al-Bahjat al-Marziat* before learning this book? They do not know what skills they will acquire in the knowledge of syntax through studying *Mughni al-Adib* which they have not achieved through studying *Al-Bahjat al-Marziat*. Why *Mughni al-Adib* should change to *Mughni al-Arib* while these questions are left unanswered? The present article come to this conclusion that teaching this new book should be reconsidered.

**Key words:** Office of compiling texts in the Seminary School, learning syntax in the Seminary School, *Mughni al-Labib*, *Mughni al-Adib*, criticizing *Mughni al-Arib*.

تأملات فی کتاب مغنی الأریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الإعراب  
الخلاصة: بعد تیسیر وعصرنة النصوص واحداً من السبل المؤثرة في تطوير تعليم العلوم.

وفي الحوزة العلمية يجري تدريس علم النحو في السنين الثلاث الأولى من سنين الدراسة في هذه الحوزة. ومنذ عدة سنوات بدأ العمل في الحوزة على تدوين النصوص التعليمية الجديدة لعلم النحو. ولما كان تدوين النصوص الجديدة يستغرق بعض الوقت، فقد باشر المختصون بمراجعة وتحرير الكتب الموجودة فعلياً.

ومن هذه الكتب التي تجري مراجعتها وإعادة تحريرها هو كتاب مغنی الأریب الذي يتم تدريسه في السنة الثالثة في الحوزة.

وقبل هذا الكتاب، كان الذي يدرّس في الحوزة ولسنين طوال هو كتاب مغنی اللیب، لكنّه وتحقیقاً لعددٍ من الأهداف فقد جرت مراجعة مضامين هذا الكتاب وإعادة تحريره في سنة ۱۳۷۰ الشمسية من قبل مجموعة من أساتذة النحو في الحوزة، ومن ثم إعادة نشره بعنوان مغنی الأریب.

و مغنی الأریب هذا أعيدت مراجعته وتحريره هو الآخر سنة ۱۳۹۷ الشمسية تحقیقاً لبعض الأهداف، وتمت طباعته أيضاً ولكن بعنوان مغنی الأریب.

ولما كان هذا الكتاب - مغنی الأریب - يجري تدريسه حالياً لطلاب السنة الثالثة طبقاً لنظام الحوزة الجديد، فإن ذلك يؤكد ضرورة وضعه على طاولة النقذ.

وهذه المقالة تشتمل على دراسة نقدية لمقدمات الكتاب ومحتوياته، وأهم نقاط النقد الموجهة له هي أنه في الوقت الذي تم فيه مراجعة كتاب مغنی الأریب وإعادة طباعته بعنوان مغنی الأریب، إلا أنه لم يتم معاونة التعليم في الحوزة بتبليغ الأساتذة والطلاب عن الأهداف المتوخاة من تدريسه. إن الطلاب لا يعلمون أصلاً ما هو الهدف. أو الأهداف. من تعلمهم لهذا الكتاب؟

وإنهم لا يعلمون ما هي الحكمة في أن عليهم أن يتعلموا بآتين. هما الباب الأول والباب الرابع فقط. بدلاً من أبواب المغني الثمانية؟

وهم لا يعلمون أيضاً لماذا عليهم دراسة كتاب البهجة المرضية قبل دراسة هذا الكتاب؟ ولا يعلمون ما هي المهارات في علم النحو التي سيكتسبونها من دراسة مغنی الأریب، والتي لم يحصلوا عليها من دراسة البهجة المرضية؟

ومع وجود هذه الأسئلة التي لم تتوفر الإجابات عنها، فكيف تم تغيير مغنی الأریب إلى مغنی الأریب؟

وما تخلف هذه المقالة إليه هو وجوب إعادة النظر في تدريس كتاب مغنی الأریب.

المفردات الأساسية: مكتب تدوين المناهج الدراسية في الحوزة، تعليم النحو في الحوزة، مغنی اللیب / الأریب، نقد مغنی الأریب، النحو التعليمي / العلمي / القرآني.

**چکیده:** یکی از راه های بهینه سازی آموزش دانش ها، کارآمد و روزآمد سازی متن آنهاست. در حوزه علمیه، علم نحو در سه سال اول آموزش داده می شود. تولید متن های آموزشی نحوی جدید چندسالی است در حوزه آغاز شده است. از آنجا که تولید متن جدید نیازمند زمان است، ویرایش کتاب های موجود در دستور کار قرار گرفته است. کتاب مغنی الادیب که در سال سوم حوزه تدريس می شده از جمله آنهاست. قبل از این کتاب، کتاب مغنی اللیب سالیان طولانی در حوزه تدريس می شده است. اما براساس اهدافی این کتاب در سال ۷۰ شمسی از سوی جمعی از استادان نحو حوزه ویرایش محتوایی و با عنوان مغنی الادیب منتشر شده است. مغنی الادیب نیز در سال ۹۷ شمسی براساس اهدافی ویرایش و با عنوان مغنی الاریب چاپ شده است. از آنجا که مغنی الاریب در نظام جدید حوزه در سال سوم تدريس می شود ضرورت دارد به نقد گذاشته شود. در این مقاله مقدمه و محتوای آن نقد شده است. مهم ترین نقد این است که کتاب مغنی الادیب درحالی به صورت مغنی الاریب ویرایش شده که تاکنون اهداف تدريس آن از سوی معاونت آموزش حوزه به استادان و طلاب اعلام نشده است. اساساً طلاب نمی دانند که هدف یا اهداف فراگیری این کتاب چیست؟ نمی دانند از چه روی از ۸ باب مغنی فقط باب اول و چهارم آن را باید فراگیرند؟ نمی دانند چرا قبل از فراگیری این کتاب، البهجة المرضية را باید فراگیرند؟ نمی دانند با فراگیری مغنی الادیب به چه مهارت هایی در دانش نحو دست خواهند یافت که با فراگیری البهجة حاصل نشده است؟ با وجود این پرسش های پاسخ داده نشده چگونه مغنی الادیب به مغنی الاریب تغییر یافته است؟ نتیجه این مقاله این است که در تدريس کتاب مغنی الاریب باید تجدید نظر شود.

**کلیدواژه:** دفتر تدوين متون حوزه، نحوآموزی در حوزه، مغنی اللیب / الأدیب، نقد مغنی الأریب، نحوتعليمی / علمی / قرآنی

# د

## مقدمه

یکی از لازمه‌های آموزش و فراگیری هردانشی استفاده از متن آموزشی کارآمد و روزآمد است. در نگارش متن آموزشی برای هردانشی باید جدیدترین نظریه‌ها درباره آن دانش و روش‌ها در ارائه آن در نظر آورده و از شتاب در نگارش پرهیز شود.

تدوین متون آموزشی جدید در حوزه چند سالی است که در کانون توجه قرار گرفته و در همین راستا مرکزی با نام دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه ایجاد شده است. با انتصاب مدیر جدید این مرکز، افزون بر تدوین متن جدید که وظیفه ذاتی این مرکز است، بازنگری و ویرایش محتوایی کتاب‌هایی که سالیان طولانی در حوزه تدریس می‌شود نیز در دستور کار قرار گرفته است.

بنا بر آنچه در سایت این مرکز در دسترس عموم قرار داده شده و به چاپ رسیده، دانش نحو یکی از دانش‌هایی است که با آمدن مدیر جدید دو متن جدید با عنوان‌های «آشنایی با دانش نحو» و «ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه و «درس نامه نحو» ویژه فارغ التحصیلان دبیرستان برای آن تولید شده است.<sup>۱</sup>

در سال ۷۰ هجری شمسی چند تن از استادان ادبیات عربی حوزه به دلایل: ۱. وجود اشعار نامناسب از نظر اخلاقی ۲. حجم زیاد کتاب ۳. وجود مثال‌های فراوان<sup>۲</sup> کتاب مغنی اللیبب عن کتب الاعراب را با ویرایش محتوایی با عنوان «مغنی الأديب» منتشر کردند. در سال ۱۳۹۶ش دفتر تدوین متون حوزه باب اول و چهارم این کتاب (مغنی الأديب) را با ویرایش محتوایی و ساختاری با عنوان «مغنی الأديب» منتشر ساخته است. این دفتر کتاب البهجة المرضیه را همانند مغنی الأديب، ویرایش و با عنوان «البهجة المرضیه فی شرح الفیه فی اسلوبها الجدید» چاپ کرده است.

علم نحو در حوزه در سه سال اول فرا گرفته می‌شود. در سال اول کتاب الهدایه فی النحو و صمدیه یا بدائة النحو (در نظام جدید فقط بر اساس کتاب الهدایه فی النحو فی ثوبها الجدید)، در سال دوم البهجة المرضیه فی شرح الالفیه (در نظام جدید ویرایش این کتاب با عنوان البهجة المرضیه فی شرح الالفیه فی اسلوبها الجدید) و در سال سوم مغنی الأديب (در نظام جدید ویرایش این کتاب با عنوان مغنی الارب) تدریس می‌شود.

از آنجا که این دو کتاب در نظام جدید حوزه تدریس می‌شود، ضرورت دارد به نقد گذاشته شود. کتاب مغنی الأديب ذیل دو عنوان مقدمه و محتوا نقد می‌شود. از آنجا که در مقدمه کتاب مغنی الأديب درباره ساختار این کتاب سخن گفته شده، از این رو در مقدمه به نقد ساختار نیز اشاره شده است.

۱. این دو کتاب را راقم این سطور نقد و در شماره ۱۶۶ و ۱۶۹ همین مجله منتشر کرده است.

۲. الأصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی الأديب، تصحیح و تنقیح: علی رضا زنجیر، ص ۱۸-۱۹.

## ۱. نقد مقدمه

ویراستاران کتاب «مغنی الأریب» مقدمه‌ای برای کتاب نگاشته‌اند. در این مقدمه از موضوع مغنی اللیب و ساختار مغنی الأریب سخن به میان آمده است. از آنجا که موضوع مغنی اللیب را اعراب القرآن دانسته‌اند، برای نشان دادن جایگاه این کتاب به تاریخچه اعراب القرآن و معرفی کتاب‌های اعراب القرآنی اشاره کرده‌اند. در نهایت پس از ۸ صفحه بحث امتیاز مغنی اللیب، نه مغنی الأریب را در شمار کتاب‌های ادبی و اعراب القرآنی به باب بندی فنی و بدیع آن دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

در این مجال در هفت شماره به نقد این مقدمه می‌پردازیم.

۱. درباره هدف و روش ابن هشام در نگارش مغنی اللیب، پژوهش‌های جدید در قالب مقاله<sup>۴</sup>، پایان‌نامه<sup>۵</sup> و کتاب<sup>۶</sup> صورت گرفته است. برای نمونه در مقدمه ادعا شده که امتیاز مغنی به تبویب بندی فنی و بدیع آن است،<sup>۷</sup> حال آنکه در پژوهش‌های جدید درباره تبویب بندی و ترتیب باب‌ها اظهار نظر شده،<sup>۸</sup> اما در مقدمه تنها به وجه عقلی این تبویب بندی از سوی دمامینی اشاره شده است.<sup>۹</sup>

۲. در مقدمه امتیاز مغنی به تبویب بندی فنی و بدیع آن دانسته شده است.

نقد: اول اینکه این سخن که امتیاز مغنی به تبویب بندی آن است، به تبیین و تحلیل نیاز دارد و تحلیلی ارائه نشده است.

دوم اینکه عنوان باب که در مغنی اللیب آمده برای نمونه: الباب الاوّل فی تفسیر المفردات و ذکر احکامها، در مغنی الأریب برداشته شده و به صورت «فی تفسیر المفردات و ذکر احکامها»<sup>۱۰</sup> آورده شده است. در مقدمه درباره علت حذف باب از مغنی المزیب توضیح داده نشده است.

۳. مطالبی که ابن هشام در باب دوم مغنی اللیب (عنوان این باب: «فی تفسیر الجملة و ذکر أقسامها و أحكامها») درباره جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند (جملة مستأنفة و جملة تفسیریة) و جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند (جملة ای که مفعول واقع می‌شود) آورده،<sup>۱۱</sup> در مغنی الأریب به ترتیب با عنوان‌های «الرابع عشر: معرفة الجملة المستأنفة» و «الخامس عشر: معرفة الجملة تفسیریة» و «السادس عشر: معرفة الجملة الواقعة مفعولاً» به آخرباب چهارم افزوده شده است.<sup>۱۲</sup> دیگر آنکه مباحثی را از ابتدای باب ثالث مغنی اللیب (عنوان این باب: «فی ذکر أحكام ما یشبه الجملة و هو الظرف و الجار و المجرور») درباره تعلق جار و مجرور با عنوان «السابع عشر: حکم الظرف و الجار و المجرور فی التعلق»<sup>۱۳</sup> به آخرباب چهارم پس از عنوان «السادس عشر: معرفة الجملة الواقعة مفعولاً» (مربوط

۳. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۸.

۴. عبدالرؤف عباس، اعراب القرآن الکریم بین فهم أسلوبه و معرفة قانون علم الإعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری، الشهاب، ۲۰۱۸م، مجلد ۴، عدد

۴، ص ۸۵-۱۰۲؛ عبدالحمید السید، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية، ۱۹۹۲م، عدد ۵، ص ۲۰۶-۲۳۷.

۵. سالی لطفی ابوزید، الأصول النحویة فی مؤلفات ابن هشام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعة المنیا كلية الآداب قسم اللغة العربية و أدائها، ۲۰۰۹.

۶. عبدالعال سالم مکرم، المدرسة النحویة فی مصر و الشام، کویت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۰م، چاپ دوم؛ وائل الحریری، التحلیل النحوی عند ابن هشام

الأنصاری، عمان: دارالرضوان للنشر والتوزیع، ۱۴۳۷، چاپ اول؛ السید، ایمان حسین، اعتراضات ابن هشام علی معرّب القرآن، دبي: كافة إصدارات الدار

محکمة علمياً، ۱۴۲۸، چاپ اول و بلال سامی الفقهاء، الدلیل اللغوی بین القبول و الرد عند ابن هشام الأنصاری فی کتابه مغنی اللیب عن کتب الاعراب،

عمان: دارکنوز المعرفة للنشر والتوزیع، ۱۴۳۷، چاپ اول.

۷. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۸.

۸. الحریری، وائل، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۶۶ و ۳۵۵.

۹. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۹.

۱۰. همان، ص ۱۳.

۱۱. الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۲، ص ۱۵-۲۰ و ۴۰-۴۲.

۱۲. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۳۰۴-۳۱۱.

۱۳. الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۲، ص ۸۷-۹۲.

به باب ثانی) افزوده شده است.<sup>۱۴</sup> مباحثی از باب پنجم مغنی اللیب (عنوان این باب: «فی ذکر الجهات التي يدخل الاعتراض على المعرب من جهتها»)<sup>۱۵</sup> و باب هشتم آن (عنوان این باب: «فی ذکر امور کلیة یتخرج علیها ما لا ینحصر من الصور الجزئية»)<sup>۱۶</sup> نیز به آخر باب چهارم مغنی الأریب افزوده شده است.

نقد: آوردن گزینشی برخی از مباحث دیگر باب های مغنی اللیب (باب های دوم، سوم، پنجم و هشتم) در انتهای باب چهارم، اول اینکه این ادعا را که امتیاز مغنی به تبویب بندی بدیع و فنی آن است، نقض کرده است؛ چراکه در این صورت ترتیب رعایت شده در مغنی اللیب دچار تغییر اساسی شده است. دوم اینکه در مقدمه درباره ارتباط بین پایان باب چهارم با مطالب گزینشی افزوده شده به پایان آن از باب های دیگر مغنی، سخنی گفته نشده و فقط به این عبارت «انضمت الیه ایضاً صفوه من سائر ابواب مغنی اللیب»<sup>۱۷</sup> اکتفا شده است. سوم اینکه این مطالب که از باب های دیگر مغنی اللیب با عنوان های مختلف برگزیده شده، بر پایه چه ملاک و معیاری ذیل عنوان باب چهارم مغنی الأریب (با عنوان «فی ذکر امور»<sup>۱۸</sup> یکتر دورها و یقبح بالمعرب جهلها و عدم معرفتها علی وجهها) در کنار هم قرار داده شده است؟!

۳. در مقدمه درباره تبیین موضوع کتاب مغنی اللیب از سه عبارت استفاده شده است:

عبارت اول: «و اما کتاب «مغنی اللیب» فلیس أثرا نحویا فحسب، بل هو. کما قال مؤلفه التحریر. کتاب لتعریب القرآن ایضاً، فإنه قال: «وضعتہ لمتعاطی التفسیر والعربیة»، و لذلك سماه ب «مغنی اللیب عن کتب الاعراب»؛ فالوقوف علی مکانة هذا الكتاب فی تاریخ التصانیف الادبیة لایتم بذکر تاریخ النحو فقط، بل لابد من ملاحظة شی من تاریخ التفسیر و الخدمات المتقابلة بین القرآن و العربیة».<sup>۱۹</sup>

عبارت دوم: «فإذا وقفت علی ما قلنا یمکنک أن تفهم مختصات جهد ابن هشام فی جغرافیا التاریخ الادبی و التفسیری؛ فإنه سمی کتابه هذا ب «مغنی اللیب عن کتب الاعراب» فشمعن ساق<sup>۲۰</sup> الجد و الجهد فی وضع کتاب جامع لمتعاطی التفسیر و العربیة فهو فی کتابه هذا وقف أمام مجهودات کثیرة مشکورة لعلماء کثیرة طيلة التاریخ الاسلامی فتتبع و جمع و فرق و ركب ناقدا للکتب المؤلفة فی اعراب القرآن قبله».<sup>۲۱</sup>

در عبارت اول موضوع کتاب مغنی اللیب، نحوی و تعریب القرآن به شمار آمده و گفته شده که ابن هشام مغنی را تعریب القرآن دانسته و از این رو ابن هشام عبارت «وضعتہ لمتعاطی التفسیر و العربیة» را بیان کرده و اسم کتابش را مغنی اللیب عن کتب الاعراب نامیده است.

در عبارت دوم گفته شده که ابن هشام مجدانه دست به تألیف کتاب جامع لمتعاطی التفسیر و العربیة زده است.

#### نقد

اول اینکه تعریب القرآن به چه معناست؟ چراکه تا آنجا که جست و جوشده این اصطلاح و تعبیر درباره اعراب قرآن به کار نرفته است.

۱۴. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۳۱۲-۳۱۴.

۱۵. همان، ص ۳۱۵-۳۲۸.

۱۶. همان، ص ۳۲۹-۳۳۱.

۱۷. همان، ص ۱۱.

۱۸. در مغنی اللیب و الادیب «احکام» آمده است.

۱۹. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۳.

۲۰. به جای «ساق» باید «ساعد» گفت؛ چنانکه ابن هشام بر مقدمه ای که بر مغنی نوشته گفته است: «شمعت عن ساعد الاجتهاد». (رک به: الأضاری،

جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۱، ص ۱۱)

۲۱. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۷.

تأملی بر کتاب مغنی الاریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الاعراب: نقو و برسی و دکتو

دوم اینکه تعریب القرآن دانستن مغنی از سوی ابن هشام از عبارتی از وی که گفته: «وضعت له متعاطی التفسیر و العربیة» (اصل عبارت ابن هشام چنین است: «بل لأنی وضعت الكتاب لإفادة متعاطی التفسیر و العربیة جميعا»)<sup>۲۲</sup> استنباط شده است. اول اینکه این عبارت ابن هشام در صفحه ۷ نیز تکرار شده، اما در این مقدمه معنایی از آن به دست داده نشده است. دوم اینکه توضیح داده نشده که چگونه مراد ابن هشام از عبارت پیش گفته، تعریب القرآن است. سوم اینکه وجه تسمیه مغنی اللیب به عبارت «وضعت له متعاطی التفسیر و العربیة» مربوط دانسته شده است، حال آنکه ابن هشام درباره وجه تسمیه مغنی اللیب چنین گفته است: «ولما تم هذا التصنيف علی الوجه الذی قصده و تیسرفیه من لطائف المعارف ما اردته و اعتمدته سمیت به «مغنی اللیب عن کتب الاعراب»».<sup>۲۳</sup> بنابراین ابن هشام وجه تسمیه «مغنی اللیب عن کتب الاعراب» را عبارت پیش گفته ندانسته است.

در عبارت سوم درباره مغنی اللیب گفته شده است:

ف«مغنی اللیب» اثر جدید فی تاریخ کتب المدونه فی اعراب القرآن و فی امتداد کتب كأعراب القرآن لمکی بن أبی طالب، حیث جاء بثوب جدید لمباحث إعراب القرآن بشکل موضوعی.<sup>۲۴</sup>

در این عبارت، مغنی اثری جدید در تاریخ کتاب های مدون شده در اعراب القرآن و در امتداد کتاب هایی مانند اعراب القرآن مکی بن ابی طالب دانسته شده است. البته در این کتاب به صورت موضوعی به مباحث اعراب القرآن پرداخته شده است.

## نقد

اول اینکه در این عبارت مغنی اللیب کتاب اعراب القرآن دانسته شده، اما تعریفی از آن به دست داده نشده است.<sup>۲۵</sup> اگرچه مغنی به اعراب تعداد زیادی از آیات پرداخته و یکی از محققان آنها را در کتابی جمع آوری کرده است؛<sup>۲۶</sup> کتابی درباره علم و قواعد اعراب قرآن است،<sup>۲۷</sup> نه اعراب القرآن که فقط جمله های آن را بر قواعد نحوی که شاذ و ضعیف نباشد، توجیه کند. ابن هشام در مقدمه مغنی اللیب به اصل بودن علم الاعراب در فهم کتاب و حدیث اشاره کرده است.<sup>۲۸</sup> وی در این مقدمه گفته است:

واعلم أننی تأملت کتب الاعراب فإذا السبب الذی اقتضی طولها ثلاثة أمور: أحدها: کثرة التکرار، فإنها لم توضع لإفادة القوانین الكلية بل للكلام علی الصور الجزئیة.<sup>۲۹</sup>

از تعبیر «لم توضع لإفادة القوانین الكلية» استفاده می شود که ابن هشام در مقام به دست دادن روش تحلیل نحوی آیات، یعنی بیان اصول اعراب و ادله آن (توجیه نحوی) و راه های که به اعراب صحیح رهنمون می شود (توجیه اعرابی) بوده است.<sup>۳۰</sup>

دوم اینکه در عبارت اول، مغنی کتابی برای تعریب القرآن، اما در این عبارت اعراب القرآن دانسته شده است. بین

۲۲. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ص ۳۹۵.

۲۳. همان، ص ۱۸.

۲۴. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۸.

۲۵. جهت اطلاع از تعریف این اصطلاح رک به: العیسوی، یوسف بن خلف، علم الاعراب القرآن تأسیل و بیان، ص ۲۸-۲۹.

۲۶. أبیمن عبدالرزاق الشوا، اعراب القرآن الکریم من مغنی اللیب، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۹۹۵م.

۲۷. عبدالرئوف عباس، اعراب القرآن الکریم بین فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الاعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری، ص ۹۲-۹۳؛ الکافیجی، محیی الدین، شرح قواعد الاعراب لابن هشام، ص ۸-۹؛ ابیمن عبدالرزاق الشوا، اعراب القرآن الکریم من مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۷-۲۸؛ عبدالرئوف عباس، ملاحح تعلیمیة الاعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری من خلال الباب الخامس من الكتاب، ص ۱۲۶.

۲۸. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ص ۱۱.

۲۹. همان، ص ۱۴.

۳۰. الحریری، وائل، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۵۱۸؛ عبدالرئوف عباس، اعراب القرآن الکریم بین فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الاعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری، الشهاب، ۲۰۱۸، مجلد ۴، عدد ۴، ص ۹۲-۹۳؛ محمود اسماعیل، هناء، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، ص ۵۸.

تعريب القرآن باعراب القرآن چه نسبتى وجود دارد؟

۴. در مقدمه مغنى الأريب كتاب اعراب القرآن نحاس والبيان فى غريب اعراب القرآن ابن انبارى علم اعراب القرآن ناميده شده است. همچنين در اين مقدمه كلمه «الإعراب» در عبارت طبرسى: «أقول: إن الإعراب أجل علوم القرآن»، علم الإعراب دانسته شده است.<sup>۳۱</sup> نقد: در اين عبارت «الاعراب» آمده است، نه «علم الاعراب».

۵. باب هاى مغنى اللبيب از نظر ترتيب قرارگرفتن و محتواى آنها نبايد تغيير يابد؛ زيرا ابن هشام در هريك از باب هاى اول تا چهارم به ماده كلام از نظر اعرابى پرداخته است. خروجى اين چهار باب داده هاى نحوى اى است كه معرب در تحليل كلام به آنها احتياج دارد.<sup>۳۲</sup> به بيان ديگر ابن هشام در چهار باب نخست مغنى به روش توجيه نحوى با محوريت آيات قرآن براى رسيدن به معنا و تفسير آنهاست. براى نمونه ابن هشام مى گويد: همزه به عنوان حرف ندا براى قريب به كار رفته است. براى اين قاعده به يك بيت شعرا استشهاد مى كند. فراء، همزه در آيه «أمن هوقانت آناء الليل» راندا دانسته است. وى در ندادانستن همزه در اين آيه به استعمال عرب در نثر و شعرا استشهاد کرده است.<sup>۳۳</sup> ابن هشام در رد سخن فراء مى گويد: در قرآن ندا به غير «ياء» وجود ندارد و وى همزه را استفهام دانسته است.<sup>۳۴</sup> چنان كه ملاحظه مى شود در آيه مزبور سخن در توجيه نحوى آيه در مقام تفسير و معنای آن است، نه در مقام توجيه نحوى در مقام استنباط قاعده نحوى از آيه.<sup>۳۵</sup> اين استدلال ابن هشام بر اساس نبودن آيه اى (دليل سماع) دال بر مدعاى فراء صورت گرفته است.

از باب پنجم ما شاهد جهش موضوعى در مغنى هستيم.<sup>۳۶</sup> ابن هشام در اين باب به شكل تطبيقى و كاربرى به آموزش توجيه اعرابى و توجيه نحوى آيات در مقام تفسير مى پردازد. خاستگاه توجيه اعرابى، وجوه اعرابى است؛<sup>۳۷</sup> يعنى هنگامى كه يكي از كلمات آيه داراى وجوه اعرابى باشد و در معنا و تفسير آيه نقش ايفا كند، مُعرب يا مفسر در ترجيح يك وجه اعرابى بروجوه ديگر نيازمند توجيه اعرابى و در صورت نياز، توجيه نحوى است. چنان كه گفتيم ابن هشام در چهار باب اول مغنى در آيات مختلف روش توجيه نحوى را نشان داده است. وى در مغنى، به ويژه در باب هشتم از قواعد و اصول كلى و قواعد توجيهى استفاده کرده و سخن گفته است.<sup>۳۸</sup>

نتيجه آنكه كتاب مغنى اللبيب اگرچه از اعراب برخى از آيات قرآن سخن گفته است، اما كتابى درباره علم اعراب قرآن است و كتاب اعراب القرآن به معنای مصطلح كه فقط به اعراب آيات پرداخته باشد به شمار نمى آيد.

۶. بر اساس علم اصول نحو، هر نحوى در اصول نحو داراى مبانى است. ابن هشام نيز از اين قاعده مستثنا نيست،<sup>۳۹</sup> اما در مقدمه درباره ديدگاه ها و مبانى اصول نحوى ابن هشام سخنى به ميان نيامده است.

۷. در مقدمه گفته شده كه مغنى الأريب كتاب جديدى شده است (فأصبح كتابا جديدا).<sup>۴۰</sup>

نقد: در اين صورت چرا در مقدمه از مغنى اللبيب سخن به ميان آمده است؟ تا آنجا كه ده صفحه از مقدمه يازده صفحه اى اين مقدمه درباره مغنى اللبيب است.

۳۱. الكفيل، ابراهيم، مغنى الأريب، ص ۵-۶.

۳۲. عبدالرؤف عباس، اعراب القرآن الكريم بين فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الإعراب في مغنى اللبيب لابن هشام الأنصارى، ص ۹۰-۹۱.

۳۳. ابوزكريا يحيى بن زياد، معانى القرآن، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳۴. الأنصارى، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، تحقيق: حناء الفاخورى، ص ۲۰-۲۱.

۳۵. ابن مالك در كتاب الفيه خود و به تبع او سيوطى و ابن عقيل در شرح آن به توجيه اعرابى و توجيه نحوى آيات پرداخته اند. اما اين توجيه اعرابى و نحوى آيات در مقام استنباط قواعد نحوى بوده است، نه در مقام تحليل نحوى آيات در مقام تفسير.

۳۶. عبدالرؤف عباس، اعراب القرآن الكريم بين فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الإعراب في مغنى اللبيب لابن هشام الأنصارى، ص ۹۱؛ همو، ملاحظ تعليمية الاعراب في مغنى اللبيب لابن هشام الأنصارى من خلال الباب الخامس من الكتاب، ص ۱۲۷.

۳۷. علاء دسوقى أحمد على، التوجيه الاعرابى: المفهوم والضوابط والاسباب، مجلة العلوم العربية والانسانية، جامعة القسم، ج ۹، عدد ۱، ۲۰۱۵، ص ۲-۶.

۳۸. محمود حسن الجاسم، القاعدة النحوية تحليل و نقد، ص ۴۱؛ حسن احمد العثمان، القواعد والاصول الكلية عند ابن هشام الأنصارى النحوى، ص ۲۷-۱۶۴؛ الأنصارى، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، تحقيق: حناء الفاخورى، ص ۴۳۱-۴۶۸.

۳۹. عونى أحمد محمد، ابن هشام الأنصارى و اصول نحو العربى، مجلة اللغة العربية، ج ۹، شماره ۱، ص ۱۴۵-۱۷۳.

۴۰. الكفيل، ابراهيم، مغنى الأريب، ص ۱۱.

## ۲. نقد محتوا

بر اساس آنچه در مقدمه مغنی الأریب آمده این کتاب ویراسته مغنی الأدیب و این کتاب هم ویراسته مغنی اللیب است. محتوای مغنی الأریب شامل باب‌های اول و چهارم و الحاقاتی از دیگر باب‌های مغنی الأدیب و اضافاتی از مغنی اللیب است که در مغنی الأدیب حذف شده است.<sup>۴۱</sup> این دو باب با ویرایش‌های ساختاری و محتوایی همراه بوده است. در این مجال به نقد محتوای مغنی الأریب می‌پردازیم.

۱. ابن هشام در کتاب مغنی اللیب ذیل مدخل «لو» به معانی آن اشاره می‌کند. وی برای «لو» پنج معنا ذکر می‌کند: ۱. حرف شرط برای ماضی ۲. حرف شرط برای مضارع ۳. حرف مصدریه به منزله آن ۴. لوبه معنای تمنی ۵. لوبه معنای عرض.<sup>۴۲</sup>

وی در معنای دوم «لو» (شرط برای مضارع) به آیه «ولیکش الذین لوترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم»<sup>۴۳</sup> استشهد می‌کند. علت استشهاد ابن هشام به این آیه از این روست که آیه درباره مستقبل سخن می‌گوید، اما «لو» در آن بر سرفعل ماضی درآمده است.

ابن هشام در مغنی اللیب با عبارت «أی: ولیکش الذین إن شارفوا وقاربوا أن یترکوا، وإنما أولنا الترتک بمشارفه الترتک؛ لأن الخطاب للأوصیاء، وإنما یتوجه إلیهم قبل الترتک؛ لأنهم بعده أموات، ومثله: (کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت)،<sup>۴۴</sup> ای: إذا قارب حضوره (وإذا طلقتن النساء فبلغن أجلهن فأمسکوهن)<sup>۴۵</sup> لأن البلوغ الأجل انقضاء العده، وإنما الإمساک قبله»<sup>۴۶</sup> و تأویل نحوی آن، معنای استقبالی در این آیه را با آنکه «لو» بر فعل ماضی درآمده است، توجیه می‌کند.

در مغنی الأدیب عبارت پیش‌گفته در متن حفظ شده، اما در مغنی الأریب که ویراسته مغنی الأدیب است، این عبارت به پاورقی برده شده است.<sup>۴۷</sup>

نقد: اول اینکه اساساً توضیحات بیشتر و آدرس‌ها در پاورقی آورده می‌شود، اما در اینجا می‌بینیم که مطلب اصلی و خود متن به پاورقی برده شده است. در مقدمه‌ای که ویراستاران مغنی الأریب برای کتاب نگاشته‌اند نیز به این موضوع اشاره‌ای نشده است که بر اساس چه ضابطه‌ای کار ویرایش صورت گرفته و تغییرات و حذف و اضافات به چه صورتی انجام شده است. دوم اینکه ابن هشام آیه فوق را به دلیل وجود همین نکته خاص آورده (اینکه آیه درباره مستقبل سخن می‌گوید، اما «لو» در آن بر سرفعل ماضی درآمده است) و مطالب بسیاری درباره نزاع نحویان بر سر اینکه لوبه معنای مستقبل به کار می‌رود یا خیر بیان کرده است که در این ویرایش علاوه بر نزاع‌ها توضیح مختصر آیه نیز بی‌اهمیت و غیرمهم جلوه داده شده است.

در ادامه مبحث نیز بعد از آیه مورد بحث به عنوان شاهد مثال به عبارت «وهذا المعنی قاله کثیر من النحویین فی نحو قوله تعالی: (وما أنت بمؤمن لنا ولو کنا صادقیین)<sup>۴۸</sup> و (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون)<sup>۴۹</sup> و فی الحدیث النبوی: «أعطها ولو خاتما من حدید»<sup>۵۰</sup> می‌رسیم. این عبارت در کتاب‌های مغنی الأدیب و مغنی الأریب به نقل از

۴۱. همان جا.

۴۲. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۳۶۷-۴۱۴.

۴۳. نساء، آیه ۹.

۴۴. بقره، آیه ۱۸۰.

۴۵. بقره، آیه ۲۳۱.

۴۶. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۳۸۷-۳۹۱.

۴۷. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۹۶.

۴۸. یوسف، آیه ۱۷.

۴۹. توبه، آیه ۳۳.

۵۰. ابراهیم الکفیل، مغنی الأریب، ص ۱۹۷.

مغنی اللیب دستخوش تغییرات و حذف شده است. با مراجعه به کتاب مغنی اللیب می بینیم که ابن هشام بعد از آوردن اشعار و آیات دربارهٔ مبحث و بیان توضیحاتی دربارهٔ آنها، قبل از عبارت فوق به دیدگاه نحویانی که مدعی شده‌اند «لو» به معنای مستقبل به کار نمی‌رود پرداخته و دیدگاه این نحویان را نقد کرده است. برای نمونه به ادعای ابن حاج و بدرالدین پسر ابن مالک می‌پردازد. ابن حاج بر این باور است که «لو» به معنای «إن» (مستقبل) به کار نمی‌رود، اما بدرالدین بر این اعتقاد است که اگر «لو» در معنای مستقبل یا مقید به مستقبل شود، منافاتی ندارد که بر امتنای بر ماضی به سبب امتناع غیر آن دلالت کند. در این صورت نباید «لو» را از معنای معهود آن، یعنی ماضی خارج کرد.<sup>۵۱</sup> وی در پاسخ به آیهٔ «ولیشخ الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم» که «لو» در آن به معنای مستقبل آمده است، می‌گوید که می‌توان معنای آیه را بر ماضی حمل کرد.<sup>۵۲</sup>

این هشام در پاسخ به ادعای بدرالدین می‌نویسد:

أن ما قاله من التأویل ممکن فی بعض المواضع دون بعض، فمما أمکن فیہ قوله تعالی: (ولیشخ الذین لو ترکوا) الآیه، و مما لا یمكن ذلك فیہ قوله تعالی: (وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين) ونحو ذلك. و کون لو بمعنی إن قاله کثیر من النحویین فی نحو: (وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين)، (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) و ...<sup>۵۳</sup>

بنا برگرفته ابن هشام این ادعا در آیه: «ولیشخ الذین لو ترکوا» ممکن است، اما در آیه: «وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين» نمی‌توانیم به تأویل ببریم و اینکه «لو» به معنای «إن» باشد، قول بسیاری از نحویین است.

پس اصل عبارت «وهذا المعنی قاله کثیر من النحویین...»، عبارت «و کون لو بمعنی إن قاله کثیر من النحویین» است و عبارت جایگزین در مغنی الأریب معنای مدنظر را نمی‌رساند و متن را دچار پیچیدگی و دیرباب کرده است؛ چراکه در متن ویرایش شدهٔ مغنی الأریب سخنی از اینکه «لو» به معنای «إن» است بیان نمی‌شود، اما در ادامهٔ متن بدون هیچ‌گونه مقدمه و بیان ارتباطی به خاصیت «إن» پرداخته شده است: «و خاصیه إن تعلیق أمر بامر مستقبل محتمل». با مراجعه به کتاب الجنی الدانی که ابن هشام در باب اول مغنی بسیار از این کتاب بهره برده است، ذیل عنوان «لو» مرادی نیز چنین گفته است:

لوالشرطیه التي بمعنی إن. فهذه مثل إن الشرطیه، بلیها المستقبل، و تصرف الماضي إلی الاستقبال. کقوله تعالی (وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين)، و کقوله تعالی (ولیشخ الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم) و ... و کون لو بمعنی إن ذکره کثیر من النحویین.<sup>۵۴</sup>

۲. در مبحث لام جرابن هشام دربارهٔ نهمین معنای لام جر می‌گوید:

والتاسع: موافقه علی فی الإستعلاء الحقیقی نحو (ویخرون للأذقان)، (دعانا لجنبه)، (وتله للجبین) و قوله: «تناؤله بالرمح ثم اتنی له / فخر صریعا لیلیدین و للغم. والمجازی، نحو (وإن أسأتم فلها) و نحو قوله علیه الصلاه والسلام لعائشه رضی الله تعالی عنها: «إشترطی لهم الولاء» و قال النحاس: المعنی من أجلهم، و قال ولا یعرف فی العربیه لهم بمعنی علیهم».<sup>۵۵</sup>

این عبارت نقل شده از مغنی اللیب در مغنی الأریب به این صورت ویرایش شده است:

موافقه علی فی الإستعلاء الحقیقی نحو: (وإذا مس الإنسان الضر دعانا لجنبه) و المجازی، نحو: (و

۵۱. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۳۹۲.

۵۲. بدرالدین محمد بن مالک، شرح ابن ناظم علی الفیه ابن مالک، ص ۵۵.

۵۳. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۵۴. المرادی، الحسن بن قاسم، الجنی الدانی فی حروف المعانی، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۵۵. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۷۱.

إن أسأتم فلها). قال النحاس: ولا تعرف في العربية «لهم» بمعني «عليهم».<sup>۵۶</sup>

با مقایسه دو عبارت بالا می‌بینیم که قبل از سخن نحاس روایتی از عایشه بوده که حذف شده است.

نقد: این ویرایش باعث ابهام در فهم عبارت شده است؛ یعنی در مغنی الأریب ارتباط جمله «قال النحاس: و لا تعرف في العربية «لهم» به معنی «عليهم» با قبل فهمیده نمی‌شود؛ زیرا اول اینکه کلمه «لهم» در آیات بیان شده وجود ندارد. دوم اینکه این سخن نحاس درباره سخن عایشه است و سخن عایشه در ویرایش کتاب مغنی اللیب به مغنی الأدیب حذف شده و در مغنی الأریب که ویرایش مغنی الأدیب است، این حذف اعاده نشده است و همین مسئله خواننده را دچار سؤال و ابهام می‌کند که این عبارت چه ارتباطی با مطالب قبلی دارد.

۳. در مورد سوم به بررسی پژوهشی که از سوی ویراستاران برای فراگیر در نظر گرفته شده است، می‌پردازیم. در کادر ذیل عنوان «لا» چنین آمده است:

ما هو أقوال النحويين حول (لاجرم) في نحو قوله تعالى: «لا جرم أن الله يعلم ما يسرون وما يعلنون إنه لا يحب المستكبرين»<sup>۵۷</sup> (راجع: مغنی اللیب).<sup>۵۸</sup>

از فراگیر خواسته شده تا اقوال نحویین درباره «لاجرم» در آیه ۲۳ سوره نحل را با رجوع به کتاب مغنی اللیب بیان کند. این پژوهش از این رو داده شده که ترکیب کلمه «لاجرم» از متن مغنی الأدیب که ویرایش مغنی اللیب است، حذف شده است.

نقد: اول اینکه از آنجا که ترکیب «لاجرم» پنج بار در قرآن به کار رفته است، مناسب آن بود که متن مغنی اللیب که در مغنی الأدیب حذف شده است اعاده می‌شود. دوم اینکه در کتاب مغنی اللیب در مبحث «لا» این آیه بیان نشده، بلکه آیه دیگری آورده شده و اقوال نحویین حول آن آیه مطرح شده است.<sup>۵۹</sup> سوم اینکه لازم است در مقدمه این کتاب درباره مطالبی که در کادرها آمده است توضیحاتی داده می‌شود، اینکه محتوای کادرها چیست؟ در این کادرها چه مطالبی و با چه هدفی آمده است و اینکه آیا مطالبی که در کادرها آمده است، از جانب استاد تدریس می‌شود یا خیر؟ چرا که اگر این کادرها تدریس نشود، اعاده این مطالب بی‌فایده است و به دلیل اهمیت این مطالب باید در متن گنجانیده می‌شود.

۴. در کتاب مغنی اللیب مدخل «إن» درباره اختلاف مفسران در باره نوع «إن» در آیه: «وإن كان مكرهم لتزول منه الجبال»<sup>۶۰</sup> سخن به میان آمده است.<sup>۶۱</sup> در مغنی الأریب این آیه حذف شده است.

نقد: اول اینکه مفسران در نوع «إن» در این آیه اختلاف دارند و این اختلاف علاوه بر تأثیر در معنای آیه، در ترجمه‌های فارسی قرآن هم منعکس شده است. دوم اینکه سخن در حذف این چنین آیات است که مفسران درباره نوع کلمات آن اختلاف دارند و همان‌طور که بیان شد این اختلاف اثرگذار در معنا و تفسیر آیه است. پس ویرایش این کتاب بر اساس اهداف مشخصی نبوده است (در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته شده، هیچ مطلبی در این باره مطرح نشده است) و اینکه مشخص نیست که این دست آیات از چه باب حذف شده‌اند. علت اصلی این می‌تواند باشد که هدف از فراگیری این کتاب روشن نیست. با وجود این چگونه کتاب مغنی الأدیب ویرایش و به صورت مغنی الأریب ارائه شده است؟

۵۶. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۶۲.

۵۷. نحل، آیه ۲۳.

۵۸. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۷۷.

۵۹. الأضاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۲۸۷، ۲۸۸.

۶۰. ابراهیم، آیه ۴۶.

۶۱. الأضاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۱۶۶-۱۶۸.

۵. ذيل مدخل عطف بر توهم ابن هشام سخنى از سبويه را بيان مى كند:

فقال سبويه: واعلم أن الناسا من العرب يغلطون فيقولون: «إنهم أجمعون ذاهبون»، و«إنك وزيد ذاهبان»؛ وذاك أن معناه معني الإبتداء، فيري أنه قال: «هم» و«أنت»، كما قال: «بدا لي أني لست مدرك ما مضى / ولا سابق شيئا، إذا كان جائيا».<sup>۶۲</sup>

ابن هشام پس از آوردن سخن سبويه بيان مى كند كه ديگران به جاى اصطلاح «يغلطون» كه سبويه آن را به كار برده است، از تعبير توهم استفاده کرده اند:

ومراده بالغلط ما عبر عنه غيره بالتوهم، وذلك ظاهر من كلامه، و يوضحه إنشاده البيت.<sup>۶۳</sup>

استفاده سبويه از واژه غلط، سبب برداشت اشتباه برخى همچون ابن مالك گشته است. ابن هشام در ادامه، سخن ابن مالك درباره اصطلاح «يغلطون» در كلام سبويه را توهم بيان کرده است؛ چراكه ابن مالك مراد سبويه از غلط را خطا به معنای نادرست و اشتباه بودن دانسته و به نقد وى پرداخته است:

وتوهم ابن مالك أنه أراد بالغلط الخطأ، فاعترض عليه بأن متي جوزنا ذلك عليهم زالت الثقه بكلامهم، و امتنع أن نثبت شيئا نادرا، لإمكان أن يقال في كل نادر: إن قائله غلط.<sup>۶۴</sup>

ويراستاران كتاب مغنى الازيب پس از اين عبارات، پژوهشى را در اين قسمت طرح کرده و از فراگير خواسته اند كه با رجوع به كتاب الضرائر آلوسى درباره مقدار صحت قاعده «إن العرب الفصيحة لا يجوز نسبة اللحن والخطأ إليه» پژوهش كنند.

نقد: اول اينكه به شماره صفحه اين كتاب اشاره نشده و اطلاعات كتاب شناختى آن نيز در پايان كتاب (فهرس المصادر والمراجع) نيامده است. درج نشدن جلد و صفحه كتاب هاى ارجاع داده شده براى تحقيق يا نبودن اطلاعات كتاب شناختى آنها در اين كتاب بسيار است. براى نمونه: رك: مغنى الازيب، ص ۱۶، ۲۱، ۴۲، ۸۴، ۷۸، ۷۸، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۳۴، ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۶۸، ۲۷۶، ۳۱۵.

دوم اينكه مراد از قاعده بودن «إن العرب الفصيحة لا يجوز نسبة اللحن والخطأ إليه» چيست؟ با جست و جودر كتاب الضرائر نيز چنين عبارتى نيافتيم كه از آن تعبير به قاعده شده باشد. در راستاى عبارت مورد پژوهش كه به كتاب الضرائر بدون درج صفحه آن ارجاع داده شده است، عنوان «المسألة الرابعة عشرة أغلاط العرب هل هي من الضرائر أم لا؟»<sup>۶۵</sup> را يافتيم. چنان كه ملاحظه مى شود در اين عنوان از كلمه «لحن» و «خطأ» استفاده نشده است. ديگر آنكه ذيل عنوان پيش گفته از «عرب فصيح» استفاده نشده است؟

سوم آنكه صحيح اين است كه در اينجا اين پرسش مطرح مى شد كه مراد سبويه از كلمه غلط كه در كتابش به عرب فصيح نسبت داده است، چيست؟

۶. در كتاب مغنى الازيب عبارات هاى طولانى از كتاب مغنى الأديب حذف شده است. براى نمونه عبارات هاى ذيل عنوان «روابط الجملة بما هي خبر عنه» و «الاشياء التي تحتاج الى الرباط»<sup>۶۶</sup> حذف شده است.

نقد: در مقدمه اى كه بر مغنى الازيب نگاشته شده، توضيح داده نشده كه فلسفه اين حذف ها چه بوده است؟ حال آنكه مباحثى كه ذيل دو عنوان پيش گفته آمده بسيار مهم و مورد نياز در تحليل نحوى آيات است؛ چراكه مُعرب با استفاده از

۶۲. الأضارى، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، ج ۵، ص ۴۸۶-۴۸۷ و ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر سبويه، الكتاب، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۶۳. الكفيل، ابراهيم، مغنى الازيب، ص ۲۹۱.

۶۴. همان جا.

۶۵. آلوسى، السيد محمود، الضرائر مايسوخ للشاعر دون الناثر، ص ۴۲.

۶۶. الأضارى، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى الازيب، ص ۴۵۷-۴۶۴.

این وسایل ربط، مانند ضمیر به اعراب صحیح رهنمون می‌شود<sup>۶۷</sup> و اساساً در کتاب نحوی دیگر به این صورت از ربط و رابط و ارتباط در جمله و نص سخن گفته نشده است.<sup>۶۸</sup> برخی از محققان معاصر بر این باورند که پرداخت نحویان به اعراب و نظریه عامل آنان را از پرداخت به ترکیب از نظر نظام ائتلاف بین مؤلفه‌های آن باز داشته است.<sup>۶۹</sup> اکنون شاهد آنیم که همین اندک توجه ابن هشام به ربط و رابط و ارتباط از کتاب مغنی الاریب حذف شده است!<sup>۷۰</sup>

۷. درباره سه سال نحوآموزی در حوزه چند پرسش قابل طرح است:

۱. اهداف نحوآموزی در این سه سال چیست؟

۲. فراگیر در هر سال چه مهارت‌هایی را باید کسب کند؟

۳. آیا این سه سال نحوآموزی برهم ترتب منطقی دارند؟

۴. چرا «مغنی» در سال سوم باید فراگرفته شود؟

در سال اول نحوآموزی در حوزه به نحو تعلیمی پرداخته می‌شود. در این نحو قواعد کلی بر اساس عامل و معمول آموزش داده می‌شود و به اختلافاتی که میان مکاتب نحوی و نحویان وجود دارد، اشاره نمی‌شود و از اصطلاحات علم اصول نحو و نحو علمی استفاده نمی‌شود. فراگیر باید در این سطح از نحوآموزی درصدد یادگیری قاعده و تطبیق آن و مهارت در متن خوانی در حد سال اول نحوآموزی باشد.<sup>۷۰</sup>

در سال دوم بر اساس کتاب البهجة المرضیة یا شرح ابن عقیل نحو تعلیمی و (بیان قواعد نحوی به شکل گسترده) علمی فراگرفته می‌شود. نحو علمی، نحو تخصصی است<sup>۷۱</sup> که خاستگاه نحو تعلیمی از این نحو است. در نحو علمی به چگونگی به وجود آمدن قواعد، معیار استخراج آنها، بیان مکاتب نحوی، معرفی نحویان و مباحث اصول نحوی پرداخته می‌شود.<sup>۷۲</sup> سیوطی در این کتاب به استدلال‌ها و اصطلاحات اصول نحوی ابن مالک که او در الفیه و کتاب‌های دیگرش<sup>۷۳</sup> به کار گرفته، پرداخته است.<sup>۷۴</sup> بنابراین فراگیر می‌بایست برای آشنایی با این اصطلاحات و همچنین روش سیوطی در شرح الفیه با اصول نحو آشنا باشد.

در سال سوم نحوآموزی بر اساس کتاب مغنی افزون بر نحو تعلیمی علمی، نحو قرآنی نیز فراگرفته می‌شود.<sup>۷۵</sup> مراد از نحو قرآنی این نیست که این نحو جدا از نحو تعلیمی و علمی است.<sup>۷۶</sup> در نحو قرآنی از نحو تعلیمی استفاده می‌شود، اما در عامل و معمول متوقف نمی‌ماند و به معنای آیات نیز اهتمام ورزیده می‌شود؛<sup>۷۷</sup> چراکه با استفاده از نحو تعلیمی صرف نمی‌توان به تحلیل نحوی آیات پرداخت؛<sup>۷۸</sup> چراکه قرآن برای این نازل شده که معنا را به مخاطبان ارائه کند.<sup>۷۹</sup> در مغنی

۶۷. برای نمونه رک: الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ قباوة، فخرالدین، التحلیل النحوی: اصوله و ادلته، ص ۱۸۳؛ وائل الحریری، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۶۸. البهنساوی، حسام، انظمة الربط فی العربية، ص ۷-۱۶.

۶۹. حمیدة، مصطفی، نظام الارتباط و الربط فی ترکیب الجملة العربية، ص ۱۹۰ و ۱۹۳.

۷۰. زین‌الدین بن موسی، طرائق تعلیم نحو العربی بین القديم و الحدیث، ص ۵۳؛ عبدالله جاد کریم، النحو التعلیمی مفهومه و اسبابه، سایت منتدی مجمع اللغة العربية علی شبکه العالمية: طواهریة، مسعود، تیسیر النحو التعلیمی دراسة فی المنهج و آلیات اصلاحه البیداغوجیة، ص ۳۴-۳۵.

۷۱. ابراهیم، عبدالعلیم، النحو الوظيفی، ص ۵- و.

۷۲. زین‌الدین بن موسی، طرائق تعلیم نحو العربی بین القديم و الحدیث، ص ۵۳؛ محمد عبدو فلفل، اضواء علی المشكلة اللغویة العربية، ص ۲۱۹؛ طواهریة، مسعود، تیسیر النحو التعلیمی دراسة فی المنهج و آلیات اصلاحه البیداغوجیة، ص ۳۴-۳۵.

۷۳. کتاب‌های دیگر ابن مالک که سیوطی در شرح الفیه از آنها استدلال‌ها و اصطلاحات اصول نحوی را نقل کرده است، عبارتند از شرح التسهیل، شرح الکافیة الشافیة.

۷۴. جهت اطلاع از نمونه اصطلاحات اصول نحوی مانند قیاس و سماع رک به: السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، البهجة المرضیة فی شرح الالفیه، تصحیح و تحقیق: سید قاسم حسینی، قم: دار الحکمة، ۱۴۱۳، چاپ اول، کلمة قیاس، ص ۱۲۷، ۲۳۰، ۳۲۷ و کلمة سماع، ص ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۹، ۳۰۵.

۷۵. محمود اسماعیل، هناء، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، ص ۵۷ و ۱۵۵.

۷۶. همان، ص ۸۳.

۷۷. همان، ص ۱۱۸-۱۲۳ و ۲۴۶.

۷۸. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۷-۱۱۸.

۷۹. امیر، عباس، المعنی القرآنی بین التفسیر و التأویل، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۸، چاپ اول، ص ۱۴.

الليبيى در بيان قواعد نحوى،<sup>۸۰</sup> شواهد قرآنى بر شواهد ديگر مقدم داشته شده است<sup>۸۱</sup> و آياتى به عنوان شاهد آورده شده که مفسرين يا معربين يا نحويين در اعراب و قاعده نحوى در آنها اختلاف دارند تا از اين راه به اعراب صحيح اين آيات اشاره شود.<sup>۸۲</sup>

نحو قرآنى در خدمت تفسير قرآن است.<sup>۸۳</sup> از اين رو در مغنى اللبيب در باب هاى پنجم تا هشتم از اصول اعراب و ادله آن و راه هاى رهنمون شدن به اعراب صحيح آيات سخن به ميان آمده است.<sup>۸۴</sup>

اين سه سال نحوآموزى بر هم ترتيب منطقى دارند؛ يعنى طلبه براى ورود به سال دوم نحوآموزى، در سال اول نحوآموزى بايد مهارت هاىي را ييايموزد. در صورتى که اين مهارت ها حاصل نشود، طلبه در فراگيرى مهارت هاى سال دوم نحوآموزى دچار مشكل خواهد شد؛ چون كسب مهارت هاى سال دوم نحوآموزى شرط ورود به سال سوم نحوآموزى است، بالطبع در اين سال نيز طلبه در نحوآموزى به مهارت هاى لازم دست نخواهد يافت.

يکى از مهارت هاىي که طلبه در فراگيرى کتاب البهجة بايد فراگيرد تا آماده فراگيرى کتاب «مغنى» شود، مهارت در علم اصول نحو است. مهارت در اين علم براى ورود به فراگيرى کتاب مغنى لازم است؛ چراکه اين هشام در کتاب مغنى علاوه بر پرداختن به نحو قرآنى،<sup>۸۵</sup> براى تحليل و تبين نحو علمى و قرآنى از علوم مختلفى همچون علم اصول نحو استفاده مى کند؛ يعنى ابن هشام در نقد ديده گاه هاى تفسيرى و نحوى مفسرانى مثل زمخشرى و ديده گاه نحوى نحويانى مثل ابن مالک، از اصطلاحات اصول نحوى کمک گرفته است.<sup>۸۶</sup>

مقايسه اين دو کتاب نشان مى دهد که فراوانى مباحث و اصطلاحات اصول نحوى و همچنين پژوهش درباره اصول نحو در کتاب مغنى الأريب بيشترو در کتاب البهجة المرضيه بسيار اندک است؛ چراکه در ويرايش کتاب البهجة المرضيه سعى شده تا آنجا که ساختار کتاب اجازه مى داده، مباحث و اصطلاحات اصول نحوى حذف شود.<sup>۸۷</sup> در صورتى که با توضيحات و تبين ارائه شده، کتاب البهجة المرضيه مقدمه فراگيرى مغنى الأريب است. بنا بر اين فراگيرى مى بايست مباحث اصول نحوى را در البهجة المرضيه فرا بگيرد و حتى صاحب مبنا شود تا در کتاب مغنى افزون بر فهم متن اين کتاب و آشنائى با ديده گاه هاى ديگر مفسران و نحويان و نقد و بررسى آنها از سوى ابن هشام، خود نيز به نقد ديده گاه هاى نحوى و اصول نحوى ابن هشام در تحليل نحوى آيات پردازد.

با وضعيت موجود و ويرايشى که بر کتاب البهجة المرضيه انجام شده و عدم هدف گذارى مشخص در تدريس، فراگيرى و ويرايش اين کتاب، فراگيرنده تنها توانمندى و سواد و اطلاعات لازم براى نقد ديده گاه هاى ابن هشام را كسب نمى کند، حتى نمى تواند ارتباط درستي با متن مغنى برقرار کند تا بتواند اين متن را فرا بگيرد.

در کتاب مغنى الأريب مباحث اصول نحوى و پژوهش هاى فراوانى در راستاى آن آورده شده که بار سنگينى را بر دوش فراگير گذاشته است. فراگير افزون بر فراگيرى مطالبى که در متن مغنى آمده، مى بايست پژوهش هاى مازاد بر متن را نيز انجام دهد که اين مسئله ويرايش اين کتاب را زير سؤال مى برد که هدف از ويرايش کتاب مغنى الأريب

۸۰. باب هاى اول تا سوم.

۸۱. عبدالعال سالم مكرم، المدرسة النحوية فى مصر والشام، ص ۴۱۷؛ محمود اسماعيل، هناء، النحو القرآنى فى ضوء لسانيات النص، ص ۱۱۵ و ۱۴۲-۱۴۳.

۸۲. الحربى، وائل، التحليل النحوى عند ابن هشام الأضيارى، ص ۵۱۹-۵۲۰.

۸۳. محمود اسماعيل، هناء، النحو القرآنى فى ضوء لسانيات النص، ص ۳۱-۳۲ و ۲۵۶.

۸۴. همان، ص ۵۸ و ۱۱۵؛ عبدالحميد السيد، التحليل النحوى عند ابن هشام الأضيارى، ص ۲۰۷؛ عبدالرؤف عباس، ملامح تعليمية الاعراب فى مغنى اللبيب لابن هشام الأضيارى من خلال الباب الخامس من الكتاب، ص ۱۲۷.

۸۵. محمود اسماعيل، هناء، النحو القرآنى فى ضوء لسانيات النص، ص ۵۸-۵۹؛ هادى نهر، شرح للمحة البدرية فى علم اللغة العربية، ج ۱، ص ۹۴ و ۹۷.

۸۶. السيد، ايمان حسين، اعتراضات ابن هشام على معربى القرآن، ص ۴۱.

۸۷. براى نمونه رك به: السيوطى، عبدالرحمن، البهجة المرضيه فى شرح الالفية فى اسلوبها الجديد، تصحيح: ابراهيم كميل وهمكاران، قم: حوزه علميه قم، ۱۳۹۷، چاپ دوم، ص ۷۸، ذيل شرح بيت و منع سبق خير ليس اصطفى / وذو تمام ما برفع يكتفى، در چاپ جديد البهجة المرضيه (چاپ دفتر تدوين متون حوزه) اصطلاح قياس و عمليات قياس از سوى ابن مالک که سيوطى از كتاب شرح الكافية او نقل کرده حذف شده است.

تأملی بر کتاب مغنی الأریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الاعراب: نقو و برسی و دکتو

چه بوده است؟ البته در مقدمه ادعا شده است: «و تغییرات توجب السهولة و السرعة عند التعليم و لیكون التعليم بشكل اوسع فی طریق فهم الكتاب و السنة».<sup>۸۸</sup>

نتیجه آنکه علم اصول نحو در اجتهاد نحوی و فراگیری کتاب مغنی الأریب نقش بسزایی دارد و فراگیری می‌بایست مباحث اصول نحوی را قبل از فراگیری کتاب مغنی الأریب در کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة یا شرح ابن عقیل فرا بگیرد.

اما در مقدمه‌ای که بر کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة فی اسلوبها الجدید نوشته شده است، از اصطلاح «علم اصول نحو» سخنی به میان نیامده و به دیدگاه اصول نحوی ابن مالک نیز اشاره نشده است. حال آنکه تا روید این کتاب از اصطلاحات اصول نحوی (سماع، قیاس، استصحاب و اجماع) تنیده شده است. پرسش این است که هدف از فراگیری این کتاب و کتاب شرح ابن عقیل در حوزه چیست؟ طلبه با فراگیری کتاب البهجة یا شرح ابن عقیل به چه مهارت‌هایی می‌خواهد دست یابد که در سال اول نحوآموزی دست نیافته است؟ چه ارتباط منطقی بین نحوآموزی در سال دوم با نحوآموزی در سال سوم وجود دارد؟

### نتیجه

۱. جایگاه علم اصول نحو در فرآیند نحوآموزی در حوزه تبیین نشده است. از این رو در ویرایش کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة که مقدمه فراگیری مغنی و علم اصول نحو در آن پیاده‌سازی شده و آشنایی با این علم از مقدمات ورود به فراگیری مغنی است، به این علم توجه نشده است تا آنجا که در مقدمه کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة فی اسلوبها الجدید از اصطلاح علم اصول نحو سخنی به میان نیامده است، اما در کتاب مغنی الأریب ویراسته کتاب مغنی الأدیب در کادریایی فراوان پرسش‌ها و پژوهش‌هایی درباره علم اصول نحو ارائه شده است.

۲. اهداف نحوآموزی در حوزه بر اساس سه سال نحوآموزی بر پایه کتاب‌های موجود مشخص و تبیین نشده است. از این رو ویرایش کتاب‌های نحوی موجود با عنوان‌های الهدایة فی النحو فی ثوبها الجدید، البهجة المرضیة فی شرح الالفیة فی اسلوبها الجدید، مغنی الأریب و تولید کتاب‌های نحوی جدید نه تنها وضعیت نحوآموزی در حوزه را سامان نداده، بلکه بر نابسامانی آن افزوده است.

۳. پیشنهاد می‌شود مجله‌ای با عنوان پژوهش و نگارش کتب حوزوی دایر شود و از محققان عرصه ادبیات عربی به ویژه نحوپژوهی خواسته شود دیدگاه‌هایشان را درباره اهداف نحوآموزی و بایسته‌های تولید متن آموزشی نحوی در حوزه در این مجله منتشر کنند تا تضارب آرا صورت و اجماعی در این باره شکل گیرد.

۴. پیشنهاد می‌شود با توجه به نقدهای بیان شده در این مقاله درباره کتاب مغنی الأریب و نقدهایی که به سبب محدودیت در تعداد صفحات بیان نشده، در تدریس این کتاب تجدید نظر شود.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن موسی، زین‌الدین؛ «طرائق تعلیم نحو العربی بین القديم و الحدیث»؛ الجزائر: مجلة العلوم الانسانیة، شماره ۳۶، ۲۰۱۱م.
۳. امیر، عباس؛ المعنی القرآنی بین التفسیر و التأویل، بیروت: الانتشار العربی، چاپ اول، ۲۰۰۸.
۴. الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام؛ مغنی الأدیب؛ تصحیح و تنقیح: علی رضا رنجبر؛ قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۵. \_\_\_\_\_؛ مغنی اللیب؛ کویت: التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱.
۶. \_\_\_\_\_؛ مغنی اللیب؛ تحقیق: حناء الفاخوری؛ بیروت: دار الجیل، چاپ دوم، ۱۹۹۷.

۸۸. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۱.

٧. \_\_\_\_\_: مغنى اللبيب، تحقيق: مازن مبارك و محمد على حمد الله؛ بيروت: دار الفكر، ٢٠٠٧ م.
٨. بن مالك، بدر الدين محمد؛ شرح ابن ناظم على الفية ابن مالك؛ بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ أول، ٢٠٠٠.
٩. البهنساوى، حسام؛ انظمة الربط فى العربية؛ قاهره: مكتبة الزهراء الشرق، چاپ أول، ٢٠٠٣ م.
١٠. عبدالله جاد كريم؛ النحو التعليمى مفهومه و اسبابه؛ سايت منتدى مجمع اللغة العربية على شبكة العالمية، ٢٠١٧ م.
١١. الجاسم، محمود حسن؛ القاعدة النحوية: تحليل ونقد؛ دمشق: دار الفكر، چاپ أول، ١٤٢٨.
١٢. \_\_\_\_\_؛ تأويل النص القرآنى وقضايا النحو؛ عمان: دارالكنوز، چاپ دوم، ١٤٣٧.
١٣. الحربى، وائل؛ التحليل النحوى عند ابن هشام الأنصارى؛ عمان: دارالرضوان للنشر والتوزيع، چاپ أول، ١٤٣٧.
١٤. حسان، تمام؛ الاصول؛ قاهره: عالم الكتب، ١٤٣٠.
١٥. حميدة، مصطفى؛ نظام الارتباط و الربط فى تركيب الجملة العربية؛ بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، چاپ أول، ١٩٩٧ م.
١٦. الخطيب، محمد عبدالفتاح؛ ضوابط الفكر النحوى؛ قاهره: دارالبصائر، ٢٠٠٦.
١٧. سيويه، ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر؛ الكتاب؛ تعليقه: اميل بديع يعقوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ٢٠٠٩.
١٨. \_\_\_\_\_؛ الاقتراح فى علم اصول النحو؛ تحقيق حمدى عبدالفتاح مصطفى خليل؛ قاهره: مكتبة الآداب، چاپ سوم، ٢٠٠٧.
١٩. \_\_\_\_\_؛ البهجة المرضية فى شرح الالفية؛ تعليقه: مصطفى حسيني دشتى؛ قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ سوم، بى تا.
٢٠. \_\_\_\_\_؛ البهجة المرضيه فى شرح الالفية فى اسلوبها الجديد؛ تصحيح: ابراهيم كفيل و همكاران؛ قم: حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٣٩٧.
٢١. \_\_\_\_\_؛ النهجة المرضية فى شرح الالفية؛ تصحيح و تحقيق سيدقاسم حسيني؛ قم: دار الحكمة، چاپ أول، ١٤١٣.
٢٢. السيد، ايمان حسين؛ اعتراضات ابن هشام على معربى القرآن؛ دبی: كافة اصدارات الدار محكمة علمياً، چاپ أول، ١٤٢٨.
٢٣. السيد، عبدالحميد؛ «التحليل النحوى عند ابن هشام الانصارى»؛ مجلة كلية الدراسات الاسلامية و العربية، ١٩٩٢ م، عدد ٥، ص ٢٠٦-٢٣٧.
٢٤. الشمري، أحمد نزال غازى؛ قواعد التوجيه عند ابن الأبارى بحث مقدم لنيل درجة الماجستير؛ جامعة القاهرة، ١٤٣٠.
٢٥. الشوا، ايمن عبدالرزاق؛ اعراب القرآن الكريم من مغنى اللبيب؛ بيروت: دار ابن كثير، چاپ أول، ١٩٩٥ م.
٢٦. طواهرية، مسعود؛ «تيسير النحو التعليمى دراسة فى المنهج وآليات اصلاحه البيداغوجية»؛ مجلة علوم اللغة العربية و آدابها، ش ٢٠١١، ٣ م.
٢٧. الفقهاء، بلال سامى؛ الدليل اللغوى بين القبول والرد عند ابن هشام الانصارى فى كتابه مغنى اللبيب عن كتب الاعراب؛ عمان: دار كنوز المعرفة للنشر والتوزيع، چاپ أول، ١٤٣٧.
٢٨. العثمان، حسن احمد؛ القواعد و الاصول الكلية عند ابن هشام الانصارى النحوى؛ رياض: المكتبة المكية، بى تا.
٢٩. فلفل، محمد عبدو؛ اضواء على المشكلة اللغوية العربية؛ دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب، ٢٠١٣ م.
٣٠. قباوة، فخرالدين؛ التحليل ذالنحوى: اصوله و ادلته؛ عمان: دارالرضوان للنشر و التوزيع، چاپ أول، ٢٠١٦ م.
٣١. القيسى، ابو محمد مكى بن ابى طالب؛ مشكل الاعراب القرآن؛ تحقيق ياسين محمد السواس؛ دمشق: دار المأمون لتراث، ج ٢، بى تا.
٣٢. الكافي، محيى الدين؛ شرح قواعد الاعراب لابن هشام؛ تحقيق: فخرالدين قباوة؛ دمشق: دارطلاس، چاپ ٣، ١٩٩٦ م.
٣٣. الكفيل، ابراهيم؛ مغنى الأريب؛ قم: انتشارات حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٣٩٧.
٣٤. محمود اسماعيل، هناء؛ النحو القرآنى فى ضوء لسانيات النص؛ بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ أول، ١٤٣٣.
٣٥. المرادى، الحسن بن قاسم؛ الجنى الدانى فى حروف المعانى؛ تحقيق: فخرالدين قباوه و محمد نديم فاضل؛ بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ أول، ١٤١٣.
٣٦. يحيى بن زياد، ابوزكريا؛ معانى القرآن؛ بيروت: عالم الكتب، چاپ ٣، ١٩٨٣.
٣٧. أحمد على، علاء دسوقى؛ «التوجيه الاعرابى: المفهوم و الضوابط و الاسباب»، مجلة العلوم العربية و الانسانية، جامعة القسيم، ج ٩، عدد ١، ٢٠١٥.
٣٨. أحمد محمد، عونى؛ «ابن هشام الانصارى و اصول نحو العربى»؛ مجلة اللغة العربية، ج ٩، شماره ١.
٣٩. عباس، عبد الرؤف؛ «اعراب القرآن الكريم بين فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الإعراب فى مغنى اللبيب لابن هشام الانصارى»؛ الشهاب، مجلد ٤، عدد ٤، ٢٠١٨.
٤٠. \_\_\_\_\_؛ «ملاحم تعليمية الاعراب فى مغنى اللبيب لابن هشام الانصارى من خلال الباب الخامس من الكتاب»؛ مجلة علوم اللغة العربية و آدابها، ج ١١، شمار ١، ٢٠١٩ م.